

التَّصْرِيفُ لِمَنْ عَجَزَ عَنِ التَّأْلِيفِ

یوسف بیگ باباپور

که حکایت از این دارد که در مواقع ناچاری، باید به عمل جراحی مبادرت ورزید، از جمله «ابوهریره» روایت کرده: «پیغمبر پزشکی را فرمان داد شکم مردی را که دچار دل درد شده بود، بشکافند. از پیغمبر خدا(ص) پرسیده شد: آیا این گونه پزشکی سودمند است. حضرت فرمود: آنکه درد را آورده، درمان را هم در آنچه که بخواهد می آورد. همچنین از علی(ع) روایت است که: «با پیغمبر(ص) به دیدار مردی رفتیم که پشتش آماس (ورم) کرده بود. کسان گفتند که مدت درازی است که دچار این درد است. حضرت فرمود: آن را بشکافید. در همان وقت ورم را شکافتند، در حالی که پیغمبر خدا(ص) آن عمل را مشاهده می کرد».

با توجه به این دو روایت می توان نتیجه گرفت که پیغمبر اسلام دست به آهن بردن را در برخی از بیماری ها تجویز فرموده است و اگر آن حضرت در برخی موارد عمل جراحی را اکراه داشته، شرایط و کیفیت خاصی آن کراهت را موجب شده است. می توان گفت ظاهراً حضرت رسول(ص) از اینکه بدن مسلمان زیر دست غیر مسلمان جراحی شود کراهت داشته، شاید به این دلیل که مسلمانان باید خود در این فن مهارت پیدا کنند.

چون عمل جراحی با دستان چابک و ورزیده پزشک و ابزارهای آهنین مناسب انجام می گرفته، در تعبیراتی که در پزشکی اسلامی از عمل جراحی شده، با کلمه ید (دست) و حدید (آهن) بوده است، در کتاب های پزشکی به کلماتی نظیر «علاج الحدید» و «الاعمال بالحدید» و «عمل الید» و «صناعة الید» برمی خوریم و این همان

نخستین پزشکی که نامش در تاریخ پزشکی آورده شده، «ایمھوتپ» (Imhotep) می باشد که در مقام وزارت، منجم و کاهن و پزشک دربار فرعون مصر بوده و هم او بود که در عصر فرعون جوذر (Djoser)، مهر مهای پلکانی صحرا را بنا نهاد. چنین به نظر می رسد که پزشکان در مصر قدیم از نظر اقتصادی وضع خوبی داشتند و درآمد آنها از هدایا و غیره می رسید. در سنگ نوشته هایی که از همورابی، پادشاه بابل (۱۶۸۶-۱۷۲۸ قبل از میلاد) به دست آمده، برای ویزیت پزشکان و وسیله پرداختی قاعده ذکر شده است و همچنین نوشته ای درباره مجازات بعضی از اعمال جراحی ذکر گردیده است.

در ایران قدیم نیز طبق آنچه در «اوستا» آمده است، جراحان به خلاف دو دسته دیگر پزشکان (دسته ای که بیماران را با قوانین خاص و با کلام درمان می کردند و دسته ای که با استفاده از شیرۀ گیاهان مریض را شفا می دادند) از مرتبه و منزلت و الایی برخوردار بودند و هر پزشکی می بایست یک آزمون سختی را بگذراند تا به درجۀ «جراح» برسد و باز اگر جراحی خطا می کرد و موجب مرگ بیماری می شد، او را قصاص می کردند و دلیل بر این امر «قانون حموربی» بود که در سیستم پزشکی ایران قبل از اسلام اجرا می شد. اما جراحی اسلامی به گونه ای دیگر بود. البته همان محدودیت ها و ممنوعیت ها به گونه ای کمرنگ نیز بوده و طبق دستورات دین مقدس اسلام که «مثله کردن مسلمان حرام است»، جراحی و بالأخص تشریح نیز با محدودیت هایی همراه بوده است. اما از رسول اکرم(ص) احادیث و روایاتی هم آمده

بسیاری را برانگیخته و بارها ترجمه شده. این مقاله در باب جراحی است و از سه باب تشکیل یافته است.

زهرآوی این کتاب را برای آموختن فن طب به فرزندش نگاشته است و در مقدمه مقالت سی ام خطاب به فرزندش چنین می گوید: «ای فرزند من، هنگامی که این کتاب را که پاره ای از علم پزشکی است برای شما کامل گردانیدم و توضیح و بیان آن به غایت رساندم، صواب چنان دیدم که آن را با این مقاله که بخشی از دستکاری (العمل الیید) است به پایان رسانم، زیرا که در سرزمین ما کسی که آن را نیک انجام دهد وجود ندارد و به زودی این علم نابود و اثرش ناپدید می گردد و همانا آثار ناچیزی در کتاب های اوایل (آثار پزشکان یونان) باقی مانده که دستخوش تصحیف و خطا و تشویش گشته است، چنان که معانی آن بسته و فایده آن دور گردیده است. از این روی من آهنگ زنده گردانیدن این علم را کردم و با تألیف این مقاله که در آن طریق شرح و بیان و اختصار پیموده شده است و در آن تصویر ابزارهای آهنین داغ کردن و سایر ابزارهای عمل آورده شده، زیرا آن موجب افزونی بیان می گردد و سخت بدان نیاز است ...» (التصریف، ترجمه احمد آرام و دکتر مهدی محقق، ص ۱ و ۲).

زهرآوی این مقاله را در سه باب قرار داده است: باب اول در داغ کردن با آتش و سوزاندن با داروهای تند و این باب مرتب گردیده از سر تا پای با تصویر ابزار و آهنینه های داغ کردن و آنچه در دستکاری بدان نیاز است؛ باب دوم در بریدن و شکافتن و فصد و حجامت و جراحات و بیرون آوردن تیر و مانند آن با تصویر ابزار و آلات این اعمال؛ باب سوم در شکسته بندی (مُجَبِرِی) و جا انداختن استخوان و درمان سستی آن از سر تا پای با صورت آلات و ابزار آن.

زهرآوی در باب اول که به ۵۶ فصل تقسیم می شود، به آلات داغ کردن (مکواة) و شیوه های مناسب داغ کردن (الکئی) اشاره کرده است. در آغاز این باب سخن از سودها و زیان های داغ کردن و اینکه با کدام مزاج سازگار می افتد، به میان آورده است. او معتقد است داغ کردن برای هر مزاجی خوب است، مگر مزاج گرم و خشک، زیرا طبیعت آتش حرارت و خشکی است و کسی از بیماری گرم و خشک با داروی گرم و خشک درمان می یابد (التصریف، ص ۹) و عقیده دارد که «داغ کردن با آتش بهتر از سوزاندن با دواى تند است، زیرا آتش جوهری است مفرد و فعل آن از عضوی که داغ شده تجاوز نمی کند و به عضو مجاور آن زیانی فراوان نمی رساند ...». او در پایان این مقدمه درباره جمله معروف «الکئی آخر الطّب» - که به گونه ای دیگر نیز شایع گردیده و آن «آخر الدواى الکئی» است - می گوید: «عامه مردم از این جمله چنین دریافت نمی کند که پس از داغ کردن دیگر دارویی سودمند نیست، در حالی که چنین نیست. معنای جمله این است که اگر داروهای گوناگون به کار برده شده، سودمند

تعبیری است که امروز به آن جراحی می گویند و در کتاب های فرنگی آن را به «Surgery» یا «Operative treatment» ترجمه کرده اند.

در متون اسلامی به پزشکی که در این فن مهارت داشته باشد جراح یا «جراحی» یا «دستکار» گویند که کلمه اخیر از زبان فارسی وارد عربی شده است. کلمه «جراح» در زبان عربی صیغه مبالغه و مفید معنای حرفه و شغل است و از مصدر جراحت، یعنی آن کسی که با ابزارهای خود پوست بدن را می شکافد و از درون درد را درمان می کند. کلمه جراحی منسوب به «جراحی» است که جمع «جریحه» می باشد و این کلمه نیز در عرف پزشکان متداول بوده است.

پزشکان عالم اسلام همچون علی بن ربیع طبری در فردوس الحکمه و محمد بن زکریای رازی در الحاوی و علی بن عباس مجوسی در کامل الصناعة و ابن سینا در القانون فی الطب بحث های مفصلی درباره تشریح اعضا و منافع اعضا کرده و موارد متعددی را از قطع و وصل اعضا و شکافتن و دوختن آنها بیان داشته اند. متأسفانه در دو نسل پس از دانشمندان یاد شده، این شیوه از معالجه به باد فراموشی سپرده شد، چنان که صاحب هدایة المتعلمین فی الطب (ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی البخاری) که شاگرد ابوالقاسم مقانعی شاگرد رازی بود، در کتابش چیزی از تشریح و عمل جراحی نیاورده است.

در این گفتار مجال آن نیست که همه پزشکان جراح اسلامی و همه کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده، معرفی گردد، لذا فقط درباره یکی از جراحان بزرگ عالم اسلام (ابوالقاسم خلف بن عباس زهرآوی) و اثر عظیم وی با نام التصریف لمن عجز عن التألیف که درسی جلد تألیف شده، سخن گفته خواهد شد.

زهرآوی، پزشک و جراح و داروشناس معروف اسلامی، اهل «الزهران» بوده که شهر کوچکی در قسمت باختر اندلس از بلاد اسپانیا است. تاریخ ولادت او به درستی مشخص نیست. ولی با توجه به سال فوت وی که ۴۰۰ یا ۴۳۶ ق نوشته اند، باید در قرن چهارم ق زاده شده باشد. زهرآوی در زمان عبدالرحمن سوم ملقب به ناصر، هشتمین امیر و نخستین خلیفه از همان خاندان (جلوس ۳۰۰ - فوت ۳۵۰) و مؤسس مدرسه طب قرطبه در قرطبه طبابت می کرد. اثر نفیس او کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف است که دائرة المعارف پزشکی محسوب می شود و او را به یکی از بنیانگذاران جراحی اسلامی معروف و مشهور ساخته است و تاکنون مقاله سی ام آن (جراحی و ابزارهای آن) به زبان های مختلف ترجمه شده است.

کتاب التصریف لمن عجز عن التألیف به زبان عربی و درسی مقاله است که بیست و نه مقاله آن اختصاص به بیماری های مختلف و کیفیت درمان آنها و همچنین شناخت ادویه و عقاقیر دارد. از میان آنها مقاله سی ام است که توجه

نیفتاد، آن گاه باید متوسل به آخرین درمان شد که داغ کردن باشد» (رك: التصريف، ص ۱۳). وی داغ کردن با ابزار آهنین را بهتر از داغ کردن با ابزار زرین می داند و در آخر می گوید: «ترتیب این باب را از سر تا پا قرار دادم تا دانشجو آنچه را که می خواهد آسان به دست آورد». زهرآوی در این باب از انواع و اقسام گوناگون مکواة (داغه) نام می برد و شکل و صورت آن را نشان می دهد، برای نمونه می توان به این موارد اشاره کرد: المكواة الزيتونية (داغ کن زیتونی)؛ المكواة المسماوية (داغ کن میخی)؛ المكواة ذات السكینین (داغ کن دو تیغه)؛ المكواة السکینیه (داغ کن تیغی)؛ المكواة الهلالیه (داغ کن نوماهی)؛ المكواة المجوفه (داغ کن میان تهی)؛ المكواة ذات السفودین (داغ کن دو سیخه)؛ المكواة الّتی تشبه الميل (داغ کن میلی)؛ المكواة المثلثة (داغ کن سه دسته)؛ المكواة العدسیه (داغ کن عدسی) و ... که داغ کن اخیر مخصوص دندان پزشکان است.

باب دوم از فصل سی ام کتاب التصريف که در ۹۷ فصل است، در «بریدن و شکافتن و رگ زدن و زخم ها و مانند آن» است. او در آغاز این باب خطاب به فرزندش می گوید: «ای فرزند من، باید بدانی که زبان های محتمل در این باب بیش از زبان های احتمالی باب پیشین (داغ کردن) است. از این روی دقت و احتیاط در این بخش باید بیشتر باشد، زیرا عمل هایی که در این باب یاد می شود بیشتر همراه با خونریزی است ... من شما را سفارش می کنم که خود را از موارد شبهه ناک به دور دارید، زیرا در این فن گروه های فراوانی از مردم با بیماری های گوناگون به شما مراجعه می کنند. برخی از آنان چنان از زندگی دلنگ شده اند که سختی درد و درازی بیماری که نشانه مرگ است، مرگ را بر آنان آسان کرده است و برخی از آنان دارای خود را به شما می بخشند و شما را بی نیاز می گردانند، در حالی که بیماری آنان قاتل و کشنده است ...».

زهرآوی در این باب به مواردی همچون جراحی لوزتین، شکافتن حنجره، بیرون آوردن تیر، اخته کردن و ... اشاره کرده و برخی از ابزارهایی که در این باب نام و شکل آنها را آورده، به قرار زیر است: انبویه (لوله ای که یک سر آن را در گوش می کردند تا کرمی را که در گوش رفته بیرون کشند)؛ جفت (موچین گونه ای که با آن ریشه دندان را بیرون می کشیدند)؛ زراقه (سرنگی که با آن داروی مایع را وارد آلت تناسلی مردم می کردند تا مثانه را درمان کنند)؛ سناره (چنگک یا قلابی که چشم پزشکان برای برگرداندن پلک چشم به کار می بردند)؛ مدفع (میلی که برای بیرون کشیدن تیر از آن استفاده می کردند)؛ مشداخ (ابزاری که با آن سرچین را فشار می دادند)؛ مشرط (نیشر حجّامان)؛ مقدح (سوزنی برای عمل جراحی چشم)؛ موسی (تیغ دلاکی برای ختنه کودکان) و ابزارهای دیگری که اینجا مجال ذکر آنها نیست.

عنوان باب سوم از فصل سی ام کتاب التصريف که شامل ۲۵ فصل است، «فی الجبر» است. کلمه جبر به معنای بستن استخوان است و معمولاً در برابر کسر به معنای شکسته شدن به کار می رود و از همین کلمه جبر، «مجبر» به شکسته بند و «جبیره» که جمع آن «جباثر» است، به معنای چوب شکسته بند آمده است.

زهرآوی در آغاز این باب خطاب به فرزند خویش می گوید: «ای فرزند من، بدانید که گاهی برخی از پزشکان نادان و مردم عوام و کسانی که کتابی از پیشینیان را ورق نزده و حرفی از آن نخوانده اند، ادعای دانستن این قسمت را می کنند و از همین جهت است که این فن از علم پزشکی در دیار ما ناپدید گشته و من هرگز شکسته بند خوبی را ندیده ام. من خود با خواندن بسیار از کتاب اوائل (کتب پزشکان یونانی) و حریص بودن بر فهم آنها، آنچه را که می دانم به دست آوردم و سپس آن را در طول زندگی خود با تجربه همراه ساختم و آنچه را اکنون بر شما عرضه می کنم نتیجه علم و تجربه من است که آن را برای شما تعریف و تلخیص کردم و از تطویل به دور داشتم و با آن تصویر و آلات و ابزارای که در این فن به کار می رود، آوردم تا موجب زیادتیی بیان و توضیح گردد».

چنان که یاد شد، این کتاب در طی هشتصد سال گذشته به زبان های مختلف ترجمه و بارها طبع و نشر شده و سال ها جزو کتب درسی در دانشگاه های اروپا بوده و اکنون هم در درس های تاریخ پزشکی در دانشگاه های بزرگ جهان بحث و نقد و تفسیر و تحلیل می شود. در ایران نیز چندی پیش فصل سی ام کتاب ارزشمند التصريف لمن عجز عن التألیف (بخش جراحی و ابزارهای آن)، به اهتمام دو دانشمند عالی قدر کشورمان، مرحوم احمد آرام و جناب مهدی محقق ترجمه و در مجموعه اندیشه اسلامی از انتشارات مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی (ایستاک) در سال ۱۳۷۴ شمسی طبع و نشر شده است.

درباره زهرآوی و کتاب التصريف، علاوه بر مقدمه کتاب مزبور می توان به منابع زیر مراجعه کرد:

- پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان، محمد تقی سرمدی، کتاب اول، ص ۳۶۶ و ۳۶۷ (چاپ دوم، انتشارات سرمدی، تهران، ۱۳۷۹).

- مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، مهدی محقق، ص ۳۷۱-۳۸۵ (چاپ اول، انتشارات سروش، ۱۳۷۴).

- تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول)، محمود نجم آبادی، ص ۷۸۶ (چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵).

